

برج زهرمار

هر کس بر اثر حادثه ای حالت خشم و غضب فوق العاده به او دست دهد به قسمی که چهره پر چین و جبین پر آژنگ کند؛ چنین کس را اصطلاحاً برج زهر مار میگویند. لکن در استعمال آن باید الفاظ تشبیه مانند چون و همچون و امثال آن بکار رود تا افاده معنی کند.

گر چه این عبارت ریشه نجومی دارد نه تاریخی، ولی در هر حال باید ریشه آن به دست آید تا معلوم گردد علت تسمیه و نامگذاری آن چیست و چگونه یک اصطلاح نجومی به صورت ضرب المثل در آمده است.

همانطوری که در بالا عنوان گردید در این عبارت کلمه "برج" ناظر بر بروج سماوی است و "زهر مار" کمترین خویشاوندی و ارتباطی با زهر و سم مار و اژدها ندارد؛ بلکه شکل و تصویر هیئت اجتماعی چند ستاره و کوکب است که معمولاً همه اسامی صورتهای متشکله ستارگان را بر این مبنی تسمیه و نامگذاری کرده اند.

چون دوست محقق و همشهری دانشمند آقای "حسن حسن زاده آملی" ضمن نامه جوابیه ای که به نگارنده مرقوم داشته، در بیان ریشه نجومی این ضرب المثل بحث مفید و مستوفی کرده است؛ لذا ریشه سخن را به ایشان میسپارد:

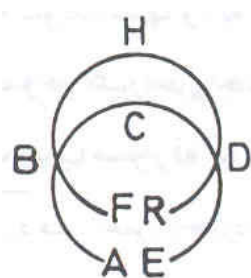
«... در اصطلاح علم هیئت و نجوم، هر کوکبی که مدار منطقه البروج شمالاً یا جنوباً فاصله داشته باشد، آن فاصله را از جانب اقرب عرض آن کوکب گویند و درجات عرض را از دایره عرض تعیین می کنند. چون شمس همیشه بر مدار منطقه البروج است آن را عرض نبود و این مدار را مدار شمس نیز گویند و به فرانسه زودیاک می نامند.

چون عرض عارض کوکبی شد اگر به سمت شمال، منطقه البروج بود، عرض شمالی است و اگر به سمت جنوبش بود عرض جنوبی است. چون کوکبی مثلاً ماه را که یکی از سیارات است، عرض نجومی عارض می شود، ناچار مدار او از مدار منطقه البروج به اصطلاح علمای هیئت مایل خواهد بود و با مدار منطقه البروج در دو نقطه تقاطع می کند و چون هر دو از مدارات عظیمه اند هر یک به دور نقطه تقاطع تنصیف می شوند و به نصف متساوی یعنی یک صد و هشتاد درجه که شش برج است تقسیم می گردند. آن دو نقطه یعنی محل تقاطع مدار مایل و منطقه البروج ثابت نیستند، بلکه در بروج دوازده گانه دور میزنند. آن نقطه ای که کوکب از جنوب منطقه البروج به شمال آید آن را نقطه رأس گویند و آن نقطه ای که کوکب از شمال منطقه البروج به جنوب آن رود ذنب گویند.

این دو نقطه رأس و ذنب را "جوزهرین" که تشبیه "جوزهر" "معرب" "گوزهر" است هم می نامند و عقدتین نیز می گویند. بعضی گو را مخفف گودال می دانند. یعنی "گودال زهر" و برخی جوزهر را معرب گوزگره دانسته اند، یعنی گرّه "سخت بسته". با

ضرب المثل "برج زهرمار" وجه اول مناسب است و با عقدتین وجه دوم که عقده به معنی گره است و جوز بنابراین وجه معرب گوز به معنی گردو است.

رأس، سر است و ذنب، دم. وجه تسمیه آن دو نقطه به سر و دم چیست؟ این سر و دم شکل اژدها یا مار بزرگ موهوم و مخیلی است که از هیئت تقاطع دو دایره نامبرده مشکل می شود. چنان که همه نامهای صور کواکب از بروج و غیرها بر این مبنی است. یعنی از هیئت اجتماعی چند کوكب صورتی تصویر شده است و آن مجموعه را به آن صورت نام نهاده اند که در کتب هیئت به تفصیل مضبوط است. آن نقطه را کوكب شمالی می شود. چون اشرف و سعد پنداشتند، رأس نامیدند و آن نقطه دیگر را که متقابل و متقاطع رأس است، نحس دانستند و ذنب خواندند.



مثلاً در شکل فوق $(ABCDE)$ - را قوسی از مدار منطقه البروج فرض کنیم و $(EBHDR)$ - را قوسی از مدار مایل که یکدیگر را در دو نقطه B رأس و D ذنب قطع کردند و از هیئت اجتماعی دو نیمدایره که مابین B و D است شکل اژدها یا مار بزرگ متوهم می شود و در اینکه رأس سعد است و ذنب نحس، احکام نجومی بسیار بر آن دو متفرع کردند. مثلاً گفته اند چون مشتری با رأس بود، دلیل است بر بسیاری خیرات و رواج عدل و انصاف و عیش و خرمی در خلاق. اگر ستاره مشتری با ذنب بود، دلیل است بر ضد آنچه رأس گفته شود. چون ذنب که یکی از دو جوزهر از "گودال زهرمار" است در برجی باشد، احکام نجومی را در آن برج به مناسبت بودن ذنب در آن نحس دانسته اند. به همین جهت به کسی که از ناسازگاری روزگار و پدیده های تلخ زندگی روی ترش کرده است گویند "برج زهرمار" است.

یکی از دوستان نقل می کرد که سابقاً در ایران افرادی بودند که مارهای سمی را در برجهایی دور از دسترس عامه مردم نگهداری می کردند و هر به چند وقت با وسایل موجود از مار زهر می گرفتند و به منظور استفاده پزشکی به دارو فروشان و عطاران آن عصر و زمان میفروختند. شاید این موضوع در به دست آمدن ریشه تاریخی عبارت مثلی "برج زهرمار" کمک کند. ولی نگارنده شق اول را با آن دلایل و براهین علمی و نجومی که از طرف آقای حسن زاده آملی ابراز شده بیشتر قابل اعتنا می داند، تا صاحب نظران را چه عقیدتی باشد.